

## جهانی شدن

● معصومه علی دادی  
کارشناس ارشد اقلیم شناسی دانشگاه تهران



- جغرافیای جهانی شدن
- وارویک ای مورای
- ترجمه‌ی دکتر جعفر جوان و دکتر عبدالله عبداللهی
- تهران، چاپار، چاپ اول: ۱۳۸۸؛ تعداد صفحات: ۴۷۸

### مقدمه

جهانی شدن پدیده‌ی نوظهوری نیست بلکه فرآیندی است که همگام با افزایش آگاهی انسان نسبت به خود و محیط طبیعی و اجتماعی، از آغاز تاریخ وجود داشته است. جهانی شدن، فرآیندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و با نوگرایی و توسعه‌ی سرمایه‌داری، هم‌زمان بوده و از همان زمان، تأثیرات آن رو به فزونی بوده است اما اخیراً شتابی ناگهانی در آن پدیدار شده است. جهانی شدن، فرآیندی متأخر است که با سایر فرایندهای اجتماع نظیر فراصنعتی شدن و فرانوگرایی یا شالوده‌شکنی سرمایه‌داری همراه است.

از جنگ جهانی دوم به بعد با رشد تجارت جهانی، افزایش تحرک سرمایه در سطح بین‌المللی، مهاجرت نیروی کار و کاهش موانع تجاری بر اساس قراردادهای بین‌المللی، شکل دیگر و سرعت بیشتری پیدا کرد. در سال‌های اخیر هم با سرعت فزاینده‌ی دانش و فناوری و فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان دوران جنگ سرد، شتاب بی‌سابقه‌ای گرفته است

واژه‌ی GLOBALIZATION را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی‌سازی ترجمه می‌کنند. با نگرشی سطحی ممکن است این دو اصطلاح مترادف به نظر آیند، اما این دو ترجمه به لحاظ بار معنایی و واقعیت کاربردی و ابزاری که منعکس می‌کنند، با هم تفاوت دارند. در برگردان اول یعنی جهانی شدن، القای نوعی اراده و اختیار مورد نظر است و می‌خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر که هر جامعه اگر خواهان رفاه شهروندانش باشد، چاره‌ای ندارد جز این که خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید به حال کشورها و به حال جامعه‌ی بشری، سازگار کند و با طیب خاطر و اراده‌ی آزاد به مقتضیات آن گردن نهد.

در برگردان دوم یعنی جهانی‌سازی، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن این که: جهانی‌سازی طرحی است که توسط کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا و در رأس آن‌ها آمریکا، تدوین شده و منظور از آن ادامه‌ی سلطه‌ی اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای عالم است. آمریکا از مدت‌ها قبل از فروپاشی شوروی، سودای رهبری دنیا و دستیابی بیشتر به منابع کشورهای دیگر به ویژه کشورهای

بنابراین، جهانی شدن در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به ویژه فرهنگی، با چالش‌های جدی روبرو است. جهانی شدن ارتباطات، یک تیغ دولبه است، هم زمان با ظهور همسانی در قلمرو سیاست و فرهنگ، تنوع و تعارض نیز جوانه می‌زند. پس سخن از «دولت واحد جهانی» و «فرهنگ واحد جهانی»، گزافه است.

#### معرفی کتاب

کتاب حاضر با عنوان جغرافیای جهانی شدن، نوشته‌ی وارویک مورای و ترجمه جعفر جوان و عبدالله عبداللہی، با محوریت موضوع جهانی شدن است که در نه جستار نگاشته شده است.

هدف اصلی این کتاب این است که فرآیند جهانی شدن، به موازات ایجاد تغییر در حرکت و تعامل مردم، کالاهای تجاری و اطلاعات، جغرافیاهای جدید و پیچیده‌ای را نیز واقعیت می‌بخشد که فی‌نفسه،

موضوع مطالعه و بررسی علم جغرافیا به حساب می‌آیند. اصل مطلب مطروحه در این کتاب این است که فضاهای جهانی شده جدیدی تثبیت شده‌اند که در حال تغییر ماهیت جغرافیا هستند، بی‌آن‌که به ارتباط منطقی آن صدمه‌ای وارد کنند.

نویسنده معتقد است بیش از آن که جهانی شدن، کره زمین را هم‌چون پتویی فرا گیرد یعنی موجب هم‌گرایی و تجانس شود، در واقع شبکه‌ای در سراسر آن گسترانیده است که به همان نسبت، میزان تفاوت‌های مکانی را افزایش می‌دهد. مطالعه‌ی جهانی شدن، آثار سیاسی بسیاری را در پی دارد چرا که این پدیده، شکاف‌ها را عمیق‌تر می‌کند، باعث ایجاد عدم یکنواختی شده و برندگان و بازندگان را به وجود می‌آورد. به طور خلاصه، جهانی شدن هم در بردارنده‌ی فرآیندها و هم در بردارنده‌ی آرمان‌های سیاسی اقتصادی است.

یکی از افسانه‌های موجود در کنار مباحثات مهم جهانی شدن، این توهم دور از واقع است که این پدیده در پی همگون‌سازی و یکپارچه‌سازی جهان است. این موضوع کاملاً نادرست است و یکی از وظایف مهم جغرافیا این بوده که در توضیح و شرح این موضوع، آمار و ارقام تجربی و ساز و کارهای تئوریک لازم را فراهم آورد.

نویسنده‌ی کتاب اظهار داشته است که نقش معنوی جغرافیا در پدیده‌ی جهانی شدن، تنها مستندسازی ظهور مقاومت‌های ضد جهانی شدن نیست، بلکه همچنین پیشنهاد روش‌هایی است که ممکن است در پروسه‌ی جهانی شدن، تغییرات بهینه ایجاد نماید. چیزی که در این جا نیاز است، جهانی شدن مردمی یا جهانی شدن از کف است. علاوه بر این‌ها، جغرافیای انسانی در تبیین و توضیح ماهیت، ریشه‌ها و تأثیرات جهانی شدن نیز، نقش به‌سزایی داشته است.

شالوده‌ی این کتاب بر این نظریه استوار است که درک جهانی شدن و قانونمندسازی و اصلاح آن، نیازمند این است که رویکرد جدی‌تری به جغرافیا اتخاذ شود. هدف این کتاب، تشخیص مهم‌ترین تفکرات مرتبط با فرآیندها و اهداف جهانی شدن و ایجاد مجموعه‌ای از علائم راهنما برای مطالعات بیش‌تر است. برای نیل به اهداف نامبرده، کتاب به سه بخش اصلی تقسیم شده است که در هر یک، سیر مطلب از انتزاعی به عینی، عمومی به تخصصی و از جهانی به بومی است. کتاب حاضر

جهان سوم را در سر داشته است. جهانی شدن یعنی به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر، و احترام گذاشتن به آراء و نظریه‌های دیگران، در صورتی که جهانی‌سازی نفی دیگران است، نفوذ در فرهنگ‌های دیگر، و محل برخورد ایدئولوژی‌هاست.

جهانی شدن دارای یک هویت جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی بسیار قوی و پر دوام است که فرآیند جهانی شدن در بطن آن انجام می‌گیرد و از ویژگی‌ها و پیامدهای آن شدیداً تأثیر می‌پذیرد. دریافت این امر برای شناخت عملکرد و چگونگی فرآیند جهانی شدن دارای اهمیتی کلیدی است. در چنین فضای، تدوین استراتژی و برنامه توسعه اقتصادی مناسب برای کشورهای در حال رشد مستلزم دریافت و شناخت این هویت است. برنامه‌ای که براساس تضاد بنیادین با جو اقتصاد جهانی و مکانیزم حرکت آن تدوین شده باشد به احتمال قوی پایدار و موفق نخواهد بود.

جهانی شدن، پدیده‌ای است که بر اساس آن، توسعه‌ی سریع فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سراسر جهان، با پشت سر گذاشتن مرزها، انحصارها و حاکمیت‌ها و سعی در ایجاد یک بازار برون‌مرز و واحد جهانی ارتباط دارد. امروزه جهانی شدن، ابعاد جدیدی را بر جغرافیای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افزوده است و به همین دلیل، ویژگی‌های کشوری و ملی خاص و نیز مرز میان دولت‌های سرزمینی، اگرچه اهمیت خود را تا حدودی حفظ می‌کند ولی از جهات متعددی نقش محوری خود را از دست می‌دهد.

تأثیرات عمومی جهانی شدن عبارت است از: ۱. گسترش تقسیم کار بین‌المللی؛ ۲. افزایش رقابت؛ ۳. به چالش کشاندن دولت‌ها؛ ۴. وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها به یکدیگر.

جهانی شدن، اوج پیروی سرمایه‌داری جهانی در عالم است و از بطن دولت ملی، که همچنان به تولید خود در درون و بیرون مرزهایش یکسان ادامه می‌دهد، زاده شده است. با چنین منطقی که ریشه‌های جهانی شدن را در غرب و نظام سرمایه‌داری غربی اثبات می‌کند، برخی از صاحب‌نظران نتیجه می‌گیرند که جهان‌گرایی در شرایط کنونی، تنها در بعد اقتصادی خلاصه نشده، بلکه ابعاد فرهنگی وسیعی را به دنبال دارد و به طور عمده، حامل فرهنگ و تمدن ایالات متحده آمریکا است. یعنی جهان‌گرایی، دارای یک نظام جهانی است، نظامی که زمینه‌های مختلفی چون سرمایه‌داری، بازرگانی، مبادلات، ارتباطات، سیاست، اندیشه و ایدئولوژی را شامل می‌شود. همچنین، جهان‌گرایی در حیطه و محدوده‌ی سیاست، نوعی ابزار ژئوپولیتیکی است که در راه تعمیم یک روش و گسترش و انتقال تمدن آن به سایر کشورها به کار برده می‌شود و به ویژه در مباحث کنونی، منظور از جهان‌گرایی، بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ آمریکا به سایر کشورهای جهان است.

در این که لایه‌های جدید فرهنگی بر اساس وابستگی‌های بیشتر قومی در سطح جهان و چه در هویت‌های فرهنگی نوینی که به واسطه‌ی مشاغل، افکار و تمایلات مشترک به وجود می‌آید تردیدی نیست اما این مسئله که یک فرهنگ کلی به نام فرهنگ جهانی، جایگزین فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های کنونی می‌گردد، جای بحث بسیار دارد. جهانی شدن، به عنوان فرآیند طبیعی، صرفاً در سطح ارتباطات امکان دارد.

اساساً در پی جستجوی مفاهیم، نظریه‌ها، فرآیندها و تأثیرات متنوع جهانی شدن از دید جغرافیایی است و مطالب آن در سه بخش عمده ارائه شده است.

**بخش اول:** مفهوم جهانی شدن را معرفی و به صورت نقادانه ارزیابی کرده است. سپس به بررسی دیدگاه‌ها و نظریات مختلف پرداخته است و بعد از آن، آثار فیزیکی و عینی نقطه نظرات مختلف را مشخص ساخته و آن‌ها را در بستری تاریخی طبقه‌بندی و تعریف کرده است.

**بخش دوم:** حوزه‌های در حال تغییر فرآیند و دستاوردهای جهانی شدن را در حوزه‌های دارای وجوه مشترک، به طور جزء به جزء و در سه درس، مورد بررسی قرار داده است؛ بخش اقتصادی، بخش سیاسی و بخش فرهنگی.

**بخش سوم:** به چالش‌های جهانی شدن در دو مقوله حساس و دغدغه‌ی اصلی جغرافیدانان انسانی یعنی توسعه و نابرابری و محیط پرداخته است.

عبارت جهانی شدن، برای اولین بار در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ به کار گرفته شد و در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ استفاده عام گرفت. جغرافیا، پیشینه‌ی جهانی طولانی دارد و این امر، پیش از ظهور مفهوم جهانی شدن در علوم اجتماعی ثابت شده بود. این واقعیت، جغرافیدانان را از حیث جای‌دادن جهانی شدن در بعد تاریخی آن، در موقعیتی قدرتمند قرار می‌دهد.

جغرافیا، نقشی مهم در پروسه جستجوی مفاهیم و معیارهای جهانی شدن ایفا نموده است. به ویژه با استفاده از ارتباط خود با مقیاس فهم جهانی شدن، قصد داشته تا از تصور «جهان به عنوان یک صحنه‌ی نمایش» فضای مسکونی که وقایع در آن به صورت اجتناب‌ناپذیری رخ می‌دهند، جلوگیری نماید. روش مهم دیگری که جغرافیدانان با تکیه بر آن، در جهانی شدن ایفای نقش کرده‌اند، شرح تمایز میان «فضای جریان‌ها» و «فضای مکان‌ها» است. فضاهای مکان‌ها (کشورها، قلمروها، روستاها) توسط «فضاهای جریان‌ها» که در دانش و سایر اشکال اطلاعات از طریق شبکه‌های الکترونیکی تحت وب و یا سایر شبکه‌ها از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر منتقل می‌شوند، به چالش کشیده شده‌اند؛ اما این فضاهای جریان‌ها، مکان‌ها را نابود نکرده‌اند؛ ولی تغییر در اهمیت نسبی مکان‌ها و جریان‌ها، مقیاس‌ها را از میان برداشته است و محیط جدید را سهل‌الوصول‌تر نموده و سرعت معاملات و فعالیت‌ها و در نتیجه، تأثیرات عینی آن‌ها را افزایش داده است.

نویسنده‌ی کتاب، جهانی شدن را مشتمل بر دو موج (تقریب زمانی)

دانسته است؛ جهانی شدن دوره‌ی استعماری (موج اول)، بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۵ و جهانی شدن دوره‌ی پساستعماری (دومین موج) از ۱۹۴۵ به بعد. هر یک از این موج‌ها خود به دو مرحله‌ی دیگر تقسیم می‌شوند. موج اول از دو مرحله‌ی بازرگانی (۱۵۰۰-۱۸۰۰) و مرحله‌ی صنعتی (۱۸۰۰-۱۹۴۵) و موج دوم نیز از مرحله‌ی مدرنیزاسیون (۱۹۴۵-۱۹۸۰) و مرحله‌ی فعلی نئولیبرال (از ۱۹۸۰ به بعد) تشکیل می‌شود. در بین هریک از این موج‌ها، وقایع شاخصی وجود دارند که باعث برهم خوردن نظم یا پارادایم حاکم جهانی و رویکردی می‌شوند که مبنای آن تفکرات مکتب نظارت و قانونمندی است. همان گونه که موج‌ها عبور می‌کنند، فشردگی زمان - مکان در بستر مکان و زمان و نه ضرورتاً به صورت یکنواخت، تشدید می‌شود. در موج اول، مرحله‌ی گذار از مرحله‌ی بازرگانی به مرحله‌ی صنعتی به واسطه‌ی تغییرات اساسی در اروپا صورت گرفت که یکی از دلایل ایجاد آن‌ها فرآیندهای رواج یافته توسط استعمارگری بازرگانی بود که نهایتاً منجر به انقلاب صنعتی و تثبیت سرمایه‌داری شد. این تغییر فرهنگی، تأثیرات اقتصادی و سیاسی مهمی را در بر داشت. دو جنگ جهانی و تقارن آن‌ها با «نامامدی بزرگ» باعث بروز بحران در نظم دنیای استعمار و در مقابل آن اشاعه استعمارزدایی تدریجی شد. این امر نشان دهنده‌ی بروز تغییر به سمت دوران پساستعماری بود که کنترل آن بیش از آن که متأثر از ابزارهای سیاسی محض باشد، تحت تأثیر ابزارهای نوین فرهنگی و اقتصادی بود و به واسطه‌ی توسعه‌ی نهادهای سیاسی جهانی که برای این هدف طراحی شده بودند، نمود پیدا می‌کرد. در اولین دوره‌ی موج دوم - مرحله مدرنیزاسیون - توسعه‌گرایی ملی با هدف ارتقاء و پیشرفت شرکت‌های فراملیتی، موتور اولیه‌ی اشاعه فرهنگ سرمایه‌داری بود. بروز یک بحران بازسازی مجدد که علت آن افزایش شدید قیمت‌های نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰ بود، منجر به بروز بحران بدهی و نهایتاً باعث بروز نئولیبرالیسم شد. پیامد هر دوره، خلق سیستمی از روابط قدرت امپریالیستی است. موج اول شامل امپریالیسم قلمروی آشکاری بود و دومی نئولیبرالیسم بی‌روح‌تر در خود است. علت پایان هر یک از این موج‌ها و مراحل، بحران‌های بازسازی سرمایه‌داری جهانی بودند.

در این کتاب چنین بیان شده است که سرمایه‌داری، نیروی هدایت‌گر اصلی در گذشته و حال بوده و فشردگی زمان - مکان حاصل نیاز ذاتی سرمایه‌داری به کاهش زمان اضافه‌گردش سرمایه و تسریع جریان مدارهای آن است.

**جهان‌گرایی در حیطه و محدوده‌ی سیاست، نوعی ابزار ژئوپولتیکی است که در راه تعمیم یک روش و گسترش و انتقال تمدن آن به سایر کشورها به کار برده می‌شود و به ویژه در مباحث کنونی، منظور از جهان‌گرایی، بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ آمریکا به سایر کشورهای جهان است**

## ستون اصلی جنبش ضد جهانی شدن این باور است که سیاست‌های نئولیبرالی در حال به حاشیه راندن کشورهای فقیر شده و ضعیف‌شده فعلی است و آرمان جهانی شدن در واقع بدین منظور «طراحی شده» است که تمرکز قدرت را و خیم‌تر کند

# جهانی شدن

استثماری محصور می‌کند. اگر چه جهانی شدن به آن شیوه‌ای که هم اکنون اعمال می‌شود، باعث افزایش نابرابری جهانی و فرسایش محیط زیست می‌شود، اما این بدان معنا نیست که فی‌نفسه فرآیندی واپس‌گرایانه است. جهانی شدن در صورتی که دوباره تعریف شده، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و قانونمند شود، می‌تواند باعث ارتقاء سطح رفاه، برابری و ثبات جهانی شود. ایجاد یک تصور جامع جهانی که دربردارنده‌ی تفاوت‌ها بوده و آن‌ها را آرمانی ارائه نکند، گامی است حیاتی در ایجاد یک فرآیند جایگزین و فراگیر جهانی شدن.

### نقد و نظر

از نکات مهمی که کتاب حاضر را حائز اهمیت ساخته است، این است که نویسنده به طور جامع و کامل، دیدگاه‌های موافق و مخالف جهانی شدن را بیان کرده است و ضمن بررسی ارتباط جغرافیا و جهانی شدن، به صورت سلسله‌وار در مورد تاریخچه‌ی جهانی شدن و مراحل مختلف آن، شرح داده است. از سوی دیگر، فرآیند جهانی شدن را در ارتباط با اجتماع، اقتصاد، فرهنگ، سیاست، کشاورزی و محیط زیست مورد بررسی قرار داده است. همچنین تئوری‌های مطرح روز دنیا را مورد نقد قرار داده است. یکی دیگر از مواردی که موجب متمایز ساختن کتاب حاضر می‌شود این است که مؤلف، در هر بخش کتاب و در قالب کادری‌های جداگانه، اطلاعات سودمندی را در باره برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی ارائه داده است. از طرف دیگر، با آوردن بخشی با عنوان «برای مطالعه بیشتر» در پایان هر جستار، منابع سودمندی را با ذکر توضیحاتی در مورد آن، معرفی نموده است.

### منابع

- حشمتی، احمد و رجبی، آریتا. جهانی شدن و مرزشنکی جغرافیایی گامی به سوی توریسم پایدار در جهان اسلام، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام (۲۰۱۰ ICIWG)، فروردین ۱۳۸۹.
- خان محمدی، کریم. رویکرد انتقادی به پدیده‌ی جهانی شدن. فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره ۴۰ و ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
- فراهانی، حسن. جهانی شدن اقتصاد. ماهنامه معرفت، شماره ۴۱، ویژه نامه اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۹.
- تارو، لستر. جهانی شدن. ترجمه عزیز کیاوند. تهران. نشر فرا، ۱۳۸۳.
- www.hadizamani.com/July 2004.

مؤلف کتاب معتقد است، جهانی شدن، از عناصر «فراگیری» تشکیل شده و تظاهرات علیه آن را می‌توان به صورت جمعی انجام داد. جنبش جهانی شدن در ریشه‌های خود، نشان از یک دغدغه جغرافیایی دارد و آن این که قدرت مناطق بومی و افراد درون این مناطق را نیروهایی که در «مقیاس‌های بالاتر» قرار دارند، گرفته‌اند. ستون اصلی جنبش ضد جهانی شدن نیز این باور است که سیاست‌های نئولیبرالی در حال به حاشیه راندن کشورهای فقیر شده و ضعیف‌شده فعلی است و آرمان جهانی شدن در واقع بدین منظور «طراحی شده» است که تمرکز قدرت را و خیم‌تر کند. جهانی شدن روزافزون، باعث و خیم‌تر شدن ناهمگونی می‌شود چرا که شبکه‌های جدیدی از شمال/ حذف ایجاد می‌کند و باعث استمرار شبکه‌های قبلی می‌شود. جغرافیای توسعه، الگوهای نابرابری را در مقیاس‌های جغرافیایی مختلف مطالعه می‌کند. از نظر جهانی، درون و میان دولت‌ها و مناطق محلی و اخیراً نیز درون و بیرون شبکه‌ها.

در کتاب حاضر چنین بیان شده است که از نقطه نظر تاریخی، جهانی شدن باعث به جود آمدن و گسترش نابرابری در سطوح توسعه و ثروت شده است. در زمان اولین موج، این مسئله در قالب تقسیمات استعماری نیروی کار که به منظور وابسته کردن مناطق حاشیه‌ای صورت می‌گرفت، مشهود بود. در موج پس‌استعماری، زمانی که مفهوم توسعه ابداع شد، الگوهای حاشیه نشینی و فقر پیچیده‌تر شدند. مخصوصاً نئولیبرالیسم، که امروزه به سمت شبکه‌ها و جریان‌های جدیدی در حرکت است و تهدیدی بزرگ برای ایجاد و تشدید نابرابری در درون و نیز میان دولت‌ها محسوب می‌شوند. تقسیم بندی‌های قدیمی شمال/ جنوب و مرکز/ پیرامون، امروز معنای خود را از دست داده‌اند، چرا که جای آن‌ها را شبکه‌های حذف/ شمول گرفته‌اند. کشورهای فقیرتر به طور کلی، زیر بار بدهی‌ها قرار دارند و به رغم پیشرفت‌های اقتصادی صورت گرفته در شرق آسیا، اتفاق نظر زیادی در مورد آن چه ممکن است این مشکلات را حل کند، وجود ندارد.

نویسنده‌ی کتاب، ابراز داشته است جهانی شدن، هنگامی که آن را جریان‌های گسترده در بستر مکان بدانییم، اگر به صورت مناسب، مدیریت و بر آن نظارت شود، می‌تواند کشورهای فقیر را نیز تحت تأثیرات مثبت خود قرار دهد. هرچند تاریخ، به ندرت وجود این شرایط را به ما نشان داده و جهانی شدن، اکنون به شکلی اجرا می‌شود که در حال و خیم‌تر کردن نابرابری‌های جهانی است، نمی‌تواند مردم را از فقر نسبی برهاند و تمام مناطق را در یک اقتصاد جهانی کاپیتالیستی